

بیع سلم در مذاهب اسلامی

محمد صادقی*

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۲/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲)

چکیده

عقد سلم یکی از اقسام عقد بیع است که در آن ثمن نقدی پرداخت می شود و مبیع در آینده تهیه شده یا ساخته می شود و در اختیار مشتری قرار می گیرد. نسبت به تعریف اصطلاحی سلم در مذاهب مختلف، اختلاف نظر وجود دارد. برخی آن را بیع شیء موصوف در ذمه بالفظ سلم دانسته و برخی آن را خرید مال مدت دار به نقد می دانند. فقها اتفاق دارند بر این که عقد سلم از نظر شرعی صحیح و جایز است و برای اثبات آن به کتاب، سنت و اجماع استدلال نموده اند. ارکان عقد سلم عبارتند از متعاقدين، ثمن (قیمت)، مسلم فیه (مورد معامله) و صیغه. شرایط متعاقدين همان شرایطی است که در قواعد عمومی قراردادها و عقد بیع برای طرفین معامله مطرح است. در مورد لزوم استعمال لفظ سلم برای این عقد اختلاف نظر وجود دارد. نسبت به ثمن و مسلم فیه شرایط متعددی بیان شده است و در باره آن اختلاف نظر وجود دارد. در این مقاله دیدگاه مذاهب خمس در مورد تعریف عقد سلم، شرایط ثمن و شرایط مسلم فیه مورد بررسی قرار می گیرد.

کلیدواژگان

امامیه، اهل سنت، بیع، سلف، سلم.

* استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: msadeghi4817@yahoo.com

مقدمه

بر طبق ماده ۳۳۸ قانون مدنی بیع عبارتست از تملیک عین در برابر عوض معلوم، که از تعریف مشهور در فقه اقتباس شده است. بیع از عقود معوض و تملیکی است و بعد از تحقق عقد هر یک از عوضین به طرف مقابل انتقال می‌یابد یعنی مبیع به مالکیت مشتری و ثمن به مالکیت بایع در می‌آید.

عقد بیع یکی از عقود معین در قانون مدنی، فقه امامیه (امام خمینی، ۱۴۱۵، ۱، ۳؛ الاراکی، ۱۴۱۵، ۳). و اهل سنت (الزحیلی، ۱۴۰۹، ۴، ۳۴۵). به شمار می‌رود و شرایط عمومی و اختصاصی برای آن لحاظ شده است. شرایط عمومی آن همان شرایط عمومی ماده ۱۹۰ قانون مدنی، یعنی قصد و رضای طرفین، اهلیت طرفین، موضوع معین و مشروعیت جهت معامله می‌باشد و شرایط اختصاصی آن شرایطی است که مربوط به مبیع است یعنی باید جنس و وصف و مقدار مبیع معلوم باشد، خرید و فروش آن قانوناً ممنوع نباشد، مالیت داشته باشد، منفعت عقلانی مشروع داشته باشد، مقدور التسلیم باشد و در صورتی که مبیع عین معین یا در حکم معین است هنگام عقد موجود باشد.

در قرارداد بیع ممکن است مبیع عین معین و موجود باشد یا به صورت کلی در ذمه باشد یا در آینده بوجود آید. بیع سلم نوعی بیع است که مربوط به آینده است و در این مقاله دیدگاه مذاهب خمس در مورد آن بررسی می‌گردد.

تعریف سلم

معنای سلم در لغت؛ سلام و عافیت، گردن نهادن، پیش فروش یا پیش خرید می‌باشد (الجزری، ۱۴۲۳، ۲، ۳۹۴ و ۳۹۶؛ الزبیدی، ۱۴۱۴، ۱۶، ۳۴۵؛ الخوری الشرتونی، ۱۳۷۴، ۲، ۷۰۷؛ ابوعمر، ۱۴۲۳، ۶۳۷؛ الطریحی، ۱۳۶۵، ۶، ۸۸؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳، ۲۱۹۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷، ۹، ۱۳۷۳۲). به سلم، سلف هم گفته می‌شود اما سلم لغت اهل حجاز است و سلف لغت اهل عراق، ولی سلف اعم از سلم است زیرا سلف بر قرض هم اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۸، ۶، ۳۳۱؛ الجوهری، ۱۴۰۲، ۵، ۲۹۷؛ معین، ۱۳۷۵، ۲، ۱۹۱۲).

اما تعریف اصطلاحی سلم در مذاهب مختلف تفاوت دارد:

به نظر شافعیه سلم بیع شیء موصوف است در ذمه بالفظ سلم (النووی، ۱۴۲۱، ۲، ۷۱؛ الشربینی، ۱۴۲۲، ۳، ۶۱؛ الخن، ۱۴۱۷، ۳، ۴۵). اما اگر با لفظ بیع باشد اختلاف است، برخی آن را بیع دانسته و احکام و شرایط بیع مانند مدت دار بودن ثمن و امکان تأخیر پرداخت ثمن از مجلس عقد را در آن جاری می‌دانند (الهیتمی، ۱۴۲۱، ۲، ۱۹۳؛ الجزیری، ۱۴۱۹، ۲، ۳۵۷).

بعضی دیگر آن را سلم دانسته‌اند و ملاک اصلی را معنی می‌دانند نه لفظ، بنابراین تأخیر پرداخت ثمن و مدت دار بودن ثمن در این معامله جایز نمی‌باشد (النووی، ۱۴۱۵، ۳، ۲۹۶؛ العمرانی الشافعی، ۱۴۱۸، ۳، ۳۹۶). اما نظر برتر در مذهب شافعی در صورتی سلم را محقق می‌داند که لفظ سلم بکار رود و اگر لفظ بیع استفاده شود بیع است (الرملی، ۱۴۱۴، ۴، ۱۸۸؛ البغوی، ۱۴۱۸، ۳، ۵۶۹).

حنفیه سلم را خرید مال مدت دار به نقد می‌دانند (السرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۴۶؛ الصاغرچی، ۱۴۲۰، ۲، ۵۶؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۶، ۲۲۷؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۷، ۴۵۴؛ طهماز، ۱۴۲۲، ۴، ۲۸۵). صاحب نقد (پول) را مسلم یارب السلم و صاحب کالای مدت دار را مسلم الیه و کالا را مسلم فیه و ثمن را رأس المال (سرمایه) یا مسلم می‌نامند.

اگر شخصی گندم مدت دار تا مدت معین را به صورت نقد بخرد سلم است و مشتری مسلم، بایع مسلم الیه، گندم مسلم فیه و ثمن مسلم است (السمرقندی، ۱۴۱۴، ۲، ۸). برای تحقق سلم شرط نیست که لفظ سلم یا سلف بکار رود بلکه بیع و شراء (خرید و فروش) نیز بالفظ سلم واقع می‌شود (الکاسانی، ۱۴۱۷، ۴، ۴۳۰؛ البلخی، ۱۴۲۳، ۳، ۲۰۸؛ الرامفوری، ۱۴۱۱، ۷، ۵۳۳).

مالکیه در تعریف سلم گفته‌اند: عقد معاوضه‌ای است که موجب اشتغال ذمه به غیر عین و منفعت می‌شود که عوضین نیز متماثل نیستند (المغربی، ۱۴۱۶، ۶، ۴۷۶؛ المجاجی، ۱۴۲۲، ۳۹؛ الخرشی المالکی، ۱۴۱۷، ۶، ۶۳). منظور از معاوضه دارای عوض بودن است که هر طرفی به طرف مقابل می‌پردازد که بدین سان صدقه، هبه و سایر عقودی که معاوضه‌ای نیست خارج می‌شود. باقید «غیرعین» فروش کالا در مقابل عین مدت دار مانند طلا و نقره از تعریف خارج می‌گردد و

با قید «غیر منفعت» کرایه خانه و امثال آن خارج می‌گردد زیرا این موارد عقد معاوضه‌ای است که یکی از عوضین منفعت است. قید «متماثل نبودن عوضین» قرض را که یکی از معانی سَلَف است خارج می‌نماید.

برخی نیز سَلَم را فروش شیء موصوف مدت‌دار در ذمه، به غیر جنس معرفی نموده‌اند (الزحیلی، ۱۴۲۲، ۱، ۴۵۶؛ الصاوی، ۱۴۱۵، ۳، ۱۶۳؛ آل مبارک الاحسائی، ۳، ۴۴۷).

به نظر حنابله سلم عقدی است بر شیء که قابلیت فروش دارد به صورت موصوف در ذمه تا مدت معین (المقدسی، ۱۴۲۵، ۵، ۶۴۲؛ المرادوی، ۱۳۷۶، ۵، ۸۴؛ الشویکی، ۱۴۱۷، ۲، ۶۴۵؛ الغامدی، ۱۴۱۸، ۲، ۱۳۰؛ الفهد المزید، ۱۴۲۲، ۱، ۱۶۴؛ الاشقر، ۱۴۱۹، ۲، ۴۰). ذمه وصفی است که به وسیله آن مکلف اهلیت الزام و التزام پیدا می‌کند (السیوطی، ۱۴۲۱، ۴، ۲۰۹). این معامله بالفظ بیع نیز صحیح است بلکه با هر لفظی که بیع با آن صحیح است (مانند تملک و هبه) نیز سَلَم واقع می‌شود (ابوالخیر، ۱۴۲۱، ۱، ۴۳۸؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸، ۴، ۱۷۱؛ الزرکشی، ۱۴۱۳، ۴، ۳؛ البهوتی، ۱۴۱۸، ۳، ۳۳۷).

از دیدگاه امامیه، سَلَم خرید کلی مدت‌دار در مقابل ثمن نقد است (خوانساری، ۱۳۶۴، ۳، ۳۱۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۲، ۵، ۲۹۵؛ العاملی، ۱۴۱۴، ۳، ۴۰۴؛ نجفی، ۲۴، ۲۶۷). محقق قمی در تعریف بیع سلم می‌نویسد: «خریدن مال موصوفی است مضمون در ذمه تا مدت معلوم به مال موصوفی که حاضر باشد و در مجلس بیع قبض شود یا در حکم حاضر مقبوض باشد مثل این که در مجلس بیع نبوده و بعد از بیع حاضر کرده و قبل از تفرق به قبض مشتری داده شود، از این باب است هرگاه بخرد آن چیز را به دینی که از مشتری طلب دارد» (قمی، ۱۳۷۹، ۱، ۱۸۹).

از بررسی دیدگاه‌ها و نظریات مطرح شده می‌توان نتیجه گرفت که سَلَم، قرارداد فروشی است که در آن فروشنده تعهد می‌کند کالای خاصی را برای خریدار در آینده تهیه کند در مقابل عوضی که هنگام عقد دریافت می‌دارد. در این قرارداد ثمن نقد است اما فراهم کردن کالای خریداری شده به تأخیر می‌افتد.

مشروعیت سلم

فقها اتفاق دارند براین که عقد سَلَم از نظر شرعی صحیح و جایز است و برای اثبات آن به کتاب، سنت و اجماع استدلال نموده‌اند.

از قرآن کریم به آیه شریفه «یا ایها الذین آمنوا اذاتداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتوبوه» (سوره بقره، آیه ۲۸۲). استدلال نموده‌اند. یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که بدهی مدت‌داری به یکدیگر پیدا می‌کنید آن را بنویسید.

دین در این آیه عام است و شامل دین سلم نیز می‌گردد، زیرا دین هر چیزی است که در ذمه قرار گیرد و ابن عباس هم در تفسیر آیه، سَلَم را ذکر کرده است (نجفی، ۲۴، ۲۶۸؛ الشافعی، ۱۴۰۳، ۳، ۹۳؛ السرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۴۶؛ القرافی، ۱۹۹۴، ۵، ۲۲۳؛ المقدسی، ۱۴۲۵، ۵، ۶۴۲؛ الخن، ۱۴۱۷، ۳، ۴۶). در سنت، روایت شده که پیامبر (ص) وارد مدینه شد در حالی که مردم خرما را پیش فروش می‌کردند، پیامبر (ص) فرمود: «هر کس سلف می‌کند باید در کیل معلوم، وزن معلوم و مدت معلوم سلف نماید» یعنی پیامبر (ص) آن را نهی نکرد، بلکه با این بیان تأیید نموده است (شافعی، ۱۴۰۳، ۹۴؛ السرخسی، ۱۴۱۴، ۱۴۷؛ المقدسی، همان؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۴، ۱۸۲؛ المغربي، ۱۴۱۶، ۶، ۴۷۷؛ الزحیلی، ۱۴۲۲، ۱، ۴۵۷ و ۴۵۸؛ البخاری، ۱۴۱۹، ۳، ۵۹، ح ۲۲۳۹ و ۲۲۴۰). هدف اصلی از این معامله، برآوردن نیازهای کشاورزان بود که برای رشد محصولات و برای تهیه آذوقه خانواده خود تا زمان برداشت، نیازمند پول بودند. بعد از ممنوعیت ربا، آن‌ها نمی‌توانستند قرض بگیرند بنابراین به آن‌ها اجازه داده شد تا محصولات کشاورزی خود را پیش فروش کنند.

همچنین تجار عربی باید کالاهایی را به سایر نقاط صادر و برخی کالاها را به سرزمین خود وارد می‌کردند. آن‌ها برای انجام این تجارت نیازمند پول بودند و پس از ممنوعیت ربا نمی‌توانستند از مشتریان قرض بگیرند. بنابراین به آن‌ها اجازه داده شد تا کالاهای خود را پیش فروش کنند. پس از دریافت قیمت، به راحتی می‌توانستند تجارت مذکور را انجام دهند.

از دیدگاه امامیه سنت متواتر بر جواز بیع سَلَم وجود دارد (نجفی، همان؛ موسوی سبزواری،

۱۴۱۶، ۱۸، ۲۶). اجماع عملی مسلمین هم بر جواز بیع سلم است، زیرا در زمان بعثت مردم سلم می‌کردند و پیامبر نهی نفرمود و صحابه هم از این معامله استفاده می‌کردند و از آن زمان تاکنون نیز تعامل مسلمین بر این معامله وجود داشته است (الصاغر جی، ۱۴۲۰، ۲، ۵۶؛ ابن نجیم ۱۴۲۲، ۶، ۲۲۸؛ نجفی، همان).

نیروهای تولیدی جامعه مانند کشاورزان، صنعتگران به بیع سلم نیاز دارند، زیرا معمولاً نیازمند سرمایه هستند و با پیش فروش تولیدات خود وجوهی به دست آورده و به وسیله آن می‌توانند تولید نمایند، مثلاً مواد خام بخرند و مخارج و هزینه‌های کارخانه و مزرعه را تأمین کنند و هنگامی که تولیدات آماده شد در سررسید به مشتری تحویل دهند.

بنابراین فروشندگان در بیع سلم، از یک طرف به سرمایه دسترسی پیدا می‌کنند و از طرف دیگر نیاز به جستجوی مشتری برای فروش ندارند چون از قبل آن را فروخته‌اند. مشتری‌ها هم با قیمت ارزانتری به کالای مورد نظر دسترسی پیدا می‌کنند.

امروزه سلم می‌تواند به عنوان یک مدل سرمایه‌گذاری توسط بانک‌ها و مؤسسات مالی بکار رود چون معمولاً قیمت سلم کمتر از قیمت کالای نقدی است، تفاوت بین دو قیمت می‌تواند سود مناسبی برای بانک‌ها و مؤسسات مالی باشد.

بانک‌ها برای اطمینان از این که فروشنده کالا را در تاریخ مورد توافق تحویل خواهد داد می‌توانند از او تقاضای دادن تأمین نمایند که ممکن است به شکل گارانتی، رهن یا وثیقه باشد.

عموم فقهای اهل سنت جواز سلم را برخلاف قیاس وقاعده می‌دانند زیرا سلم نوعی بیع معدوم است و بیع معدوم مستلزم غرر است زیرا معلوم نیست در سررسید به کالا دست می‌یابد یا نه، اما پیامبر (ص) آن را تجویز نموده چون مورد نیاز مردم بوده است (الکاسانی، ۱۴۱۷، ۴، ۴۳۰).

برخی از اهل سنت گفته‌اند پیامبر (ص) از بیع معدوم نهی فرمود و سلم را تجویز کرد و عبارتی که در این زمینه نقل شده است حدیث نبوی است (کاسانی، همان). اما برخی دیگر آن عبارت را حدیث نمی‌دانند بلکه می‌گویند آن چه پیامبر (ص) به حکیم بن حزام فرمود این است «آنچه نزد تو نیست نفروش» (الاشقر، ۱۴۱۸، ۱، ۱۸۵).

به همین جهت ابن قیم برخلاف نظر اکثر، سلم را مطابق قاعده دانسته است (الجوزیه، ۲، ۱۹ و ۱۴۲۱، ۴، ۲۵۰؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۷، ۴، ۴۷۶). به نظر ایشان، منظور پیامبر (ص) از این نهی یا فروش عین معین بوده است یعنی کالای معینی مربوط به شخصی دیگر را قبل از این که از صاحبش بخرد، به دیگری بفروشد و بعد از فروش درصدد تحصیل آن و تسلیم به مشتری برآید و یا منظور فروش چیزی است که شخص قادر به تسلیم آن نیست هر چند در ذمه باشد.

به نظر ابن قیم معنی دوّم منظور بوده است بنابراین شخص ضامن کالایی است که نمی‌داند تحصیل می‌شود یا نه. اگر سلم مدت‌دار باشد دینی از دیون است و همانند خرید با ثمن مؤجل (نسیه) است یعنی فرقی نیست که ثمن مدت‌دار و در ذمه باشد یا مبیع چنین باشد. بنابراین سلم همانند نسیه مطابق قاعده است.

برخی از حنفیه نیز همین نظر را پذیرفته‌اند (ابن الهمام، ۶، ۲۰۴).

قرارداد سلم در قوانین برخی کشورهای عربی وارد شده است. در قانون مدنی اردن مواد ۵۳۲ تا ۵۳۸، قانون مدنی سودان مواد ۲۱۷ تا ۲۲۲، و قانون مدنی یمن مواد ۵۹۲ تا ۵۹۹ به بحث سلم اختصاص یافته است.

در قانون مدنی سوریه تصریح به سلم وجود ندارد و دلیل آن دیدگاه وسیعی است که قانون مدنی سوریه نسبت به معامله کالای آینده دارد (سوار، ۲۰۰۱، ۲۶۵).

دکتر سنهوری نیز درباره سلم در قانون مدنی مصر می‌نویسد:

«در قانون مدنی مصر نص خاصی راجع به بیع سلم وجود ندارد و قانون نیاز به آن ندارد زیرا فروش کالای آینده از نظر قانون مدنی جایز است به شرط این که محتمل الوجود باشد بنابراین جایز است کالاهای آینده و مکیلات و موزونات را فروخت هر چند در حال حاضر موجود نباشد، و بیع به این شکل تابع قواعد عامه است بنابراین لازم نیست ثمن در مجلس عقد پرداخت گردد یعنی شرایط سلم در این موارد جاری نیست» (السنهوری، ۴، ۲۲۳).

در قانون مدنی ایران مقرراتی راجع به بیع سلم بیان نشده است اما حقوقدانان از مفاد برخی مواد (ماده ۳۴۱ قانون مدنی) جواز عقد سلم را استفاده نموده‌اند (امامی، ۱۳۷۳، ۱، ۴۵۴).

شرایط سلم

ارکان عقد سلم عبارتند از متعاقدين، ثمن (قيمت)، مسلم فيه (مورد معامله) و صيغه. شرایط متعاقدين همان شرایطی است که در قواعد عمومی قراردادها و عقد بیع برای طرفین معامله مطرح است. درباره صیغه سلم نیز در ضمن بررسی تعاریف سلم در مذاهب مطالبی را بیان کردیم. بنابراین در این قسمت شرایط مربوط به ثمن و مسلم فيه در عقد سلم را مطرح می‌نمائیم. نسبت به ثمن و مسلم فيه شرایط متعددی بیان شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

بند اول: شرایط ثمن

۱. ثمن باید معلوم باشد؛ یعنی از طریق بیان جنس، نوع، مقدار و اوصاف، مشخصات ثمن بیان گردد و نمی‌توان به مشاهده و رؤیت اکتفا کرد هر چند در بیع مطلق به مشاهده اکتفا می‌شود (نجفی، ۲۴، ۲۹۹؛ القرافی، ۱۹۹۴، ۵، ۲۵۴؛ السمرقندی، ۱۴۱۴، ۲، ۹). حنفیه و برخی از شافعیه مشاهده را برای علم به ثمن کافی دانسته و آن را رافع جهالت دانسته‌اند (البغوی، ۱۴۱۸، ۳، ۵۷۳؛ الخن، ۱۴۱۷، ۳، ۴۸). شافعیه ذکر اوصافی مانند خوبی یا بدی ثمن را شرط نمی‌دانند و در صورتی که مطلق باشد عرفاً به فرد اعلی از آن کالا منصرف است، اما می‌توان خوبی یا بدی را در قرارداد شرط نمود. آنچه مهم است بیان صفاتی است که کالا را معین می‌کند و به آن صفات شناخته می‌شود (النووی، ۱۴۲۱، ۲، ۸۰).

۲. ثمن در مجلس عقد (هنگام قرارداد) پرداخت شود؛ این شرط در سلم مقرر شده تا سلم مشمول فروش دین به دین نگردد (نجفی، ۲۹۳؛ الرملی، ۱۴۱۴، ۴، ۱۸۴؛ الزرکشی، ۱۴۱۳، ۴، ۱۴؛ الشربینی، ۱۴۲۲، ۳، ۶۲؛ طهماز، ۱۴۲۲، ۴، ۲۹۳). اما راجع به چگونگی آن بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد.

حنفیه پرداخت ثمن در مجلس عقد را لازم می‌دانند خواه ثمن پول نقد باشد یا کالا، البته لازم نیست در ابتدای مجلس پرداخته شود بلکه باید قبل از جدایی و تفرق متعاقدين پرداخت شود هر چند مجلس عقد به طول انجامد. اگر هر دو از مجلس عقد حرکت کرده و راه بروند و بعد از طی مسافتی قبل از تفرق ثمن پرداخت شود صحیح است.

اگر تأخیر در پرداخت ثمن در نتیجه شرط باشد مثل این که مشتری شرط نماید که ثمن را با تأخیر خواهد پرداخت در این صورت سلم فاسد است خواه تأخیر کوتاه باشد یا طولانی، اما اگر تأخیر بدون شرط باشد برخی از حنفیه آن را فاسد دانسته‌اند (السرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۵۰؛ البلخی، ۱۴۲۳، ۳، ۲۰۸ و ۲۰۹؛ ابن نجیم، ۱۴۲۲، ۶، ۲۳۹؛ ابن عابدین، ۱۴۱۵، ۷، ۴۶۴).

حنابله پرداخت ثمن در مجلس عقد و قبل از تفرق را شرط می‌دانند. هر چیزی که به معنای قبض و پرداخت باشد نیز صحیح است مانند این که ثمن قبل از عقد نزد طرف معامله امانت بوده باشد (المرداوی، ۱۳۷۶، ۵، ۱۰۴؛ الشویکی، ۱۴۱۸، ۲، ۶۵۰؛ الحجاوی، ۱۴۲۳، ۲، ۲۳۹؛ جالو محمد، ۱۴۲۱، ۲، ۶۳۱).

اما مالکیه تسلیم ثمن در مجلس عقد را لازم نمی‌دانند بلکه به نظر آن‌ها دو یا سه روز تأخیر جایز است خواه با شرط یا بدون شرط باشد (الدسوقی، ۱۹۵، ۳، ۱۹۵؛ الزحیلی، ۱۴۲۲، ۱، ۴۵۸؛ القرطبی، ۱۳۸۶، ۲، ۲۰۲؛ عبدالله، ۲، ۵۷۳).

شافعیه پرداخت ثمن در مجلس عقد را شرط دانسته و قبض حقیقی را صحیح می‌دانند بنابراین حواله هر چند از محال علیه باشد و در مجلس قبض شود صحیح نیست (نوی، ۱۴۱۵، ۳، ۲۹۷؛ الهیتمی، ۱۴۲۱، ۲، ۱۹۴).

اگر ثمن منفعت باشد مثل این که منافع منزل به عنوان ثمن قرارداد شده لازم است قبل از تفرق، منزل را تسلیم کند، در این صورت هر چند قبض حقیقی تحقق نیافته، اما تسلیم منزل به معنای امکان بهره‌برداری بوده و به منزله قبض حقیقی است (الشربینی، ۱۴۲۲، ۳، ۶۳؛ البغوی، ۱۴۱۸، ۳، ۵۷۳).

به نظر امامیه، ثمن باید قبل از تفرق پرداخت گردد و عدم پرداخت ثمن موجب بطلان معامله می‌شود. اگر بخشی از ثمن پرداخت شود معامله نسبت به آن بخش صحیح و نسبت به باقی باطل است.

اگر ثمن، دین در ذمه بایع باشد صحیح است مشروط بر این که حال بوده، و مدت نداشته باشد (نجفی، ۲۸۹؛ العاملی، ۱۴۱۴، ۳، ۴۱۲؛ الکرکی، ۱۴۱۴، ۴، ۲۰۶).

در روایات، نشانی از لزوم پرداخت قیمت در قرارداد سلم دیده نمی‌شود و فقهای متقدم نیز تا زمان شیخ طوسی به لزوم پرداخت قیمت اشاره‌ای نکرده‌اند در حالی که شرایط دیگر سلم، نظیر ذکر جنس و وصف و مقدار و تعیین مدت در روایات مورد تصریح و تأکید قرار گرفته و فقهای متقدم هم به بیان آن‌ها پرداخته‌اند.

شیخ صدوق در کتاب المقنع بیع سلف را مطرح نموده و آن را جایز دانسته است ولی شرایط آن را ذکر نکرده است (الصدوق، ۱۴۱۵، ۳۷۲). و در کتاب الهدایه، از بیع سلف سخنی به میان نیاورده است (الصدوق، ۱۴۱۸، ۳۱۳ - ۳۱۵).

شیخ مفید در کتاب مقنعه درباره بیع سلف بحث کرده است. وی ضمن این که آن را جایز دانسته بر پاره‌ای از فقهای عامه که آن را جایز نمی‌دانند اشکال نموده است، اما به شرایط صحت سلم، از جمله پرداخت قیمت اشاره‌ای ندارد (المفید، ۱۴۱۴، ۵۹۶ - ۶۱۱).

سید مرتضی مشهور به علم الهدی در کتاب الانتصار، همانند استاد خود شیخ مفید، به جواز بیع سلف معتقد بوده و بر صحت آن ادعای اجماع نموده است ولی شرایط آن را بیان نکرده است (المرتضی، ۱۴۱۵، ۴۴۴).

شیخ طوسی در کتاب النهایه، در بحث سلف دو شرط برای آن بیان کرده است: ذکر جنس و وصف مورد معامله و تعیین مدت معامله، اما به لزوم پرداخت قیمت اشاره‌ای نمی‌کند (الطوسی، ۱۳۹۰، ۳۹۵).

بنابراین علاوه بر این که در روایات به لزوم پرداخت قیمت تصریح نشده است، فقها نیز تا زمان شیخ طوسی پرداخت قیمت را جزو شرایط سلف ذکر نکرده‌اند و حتی شیخ طوسی در کتاب النهایه، با وجود این که در مقام بیان شرایط صحت بیع سلف بوده ولی از لزوم پرداخت قیمت سخنی به میان نیاورده است. برخی دیگر مانند ابن جنید تأخیر پرداخت قیمت در بیع سلف را تا سه روز جایز دانسته‌اند (اشتهاردی، ۱۴۱۶، ۱۷۶).

پس از شیخ طوسی بسیاری از فقها لزوم پرداخت قیمت را از شرایط صحت بیع سلف دانسته‌اند (الحلبی، ۱۴۱۷، ۲۲۷؛ الطوسی، ۱۴۰۸، ۲۴۱؛ الحلی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۰۷؛ الحلی، ۱۴۲۰، ۱۱،

۳۳۵ و ۱۴۱۶، ۵، ۱۷۷؛ العاملی، ۱۴۲۴، ۲، ۲۸۰ و ۱۴۱۴، ۳، ۴۱۲؛ الطباطبائی، ۱۴۱۲، ۵، ۲۹۸؛ البیهقی، ۱۴۱۶، ۲۰۱؛ الحلی، ۱۳۸۹، ۲، ۶۳.

بررسی نظرات فقها روشن می‌سازد که لزوم پرداخت قیمت در سلم، نظریه مشهور است و حتی ادعا شده که فقها بر این نظر اجماع دارند. ولی با وجود این برخی از فقها، لزوم پرداخت قیمت در بیع سلم را مورد تردید قرار داده و دلیل قابل استنادی بر این ادعا نیافته‌اند.

علاوه بر این جنید که به نظریه‌اش اشاره شد، احمد بن طاوس صاحب کتاب البشری (به نقل از نجفی، ۲۴، ۲۸۹) و یوسف بحرانی صاحب کتاب الحدائق الناضرة (بحرانی، ۱۳۷۶، ۲۰، ۱۵) تصریح نموده‌اند که نص و دلیلی بر این مطلب وجود ندارد.

در قانون مدنی ایران راجع به لزوم پرداخت ثمن بیانی ارائه نشده است. برخی از حقوقدانان به پیروی از فقه و با استناد به این که در ماده ۳۶۴ قانون مدنی، بیع صرف به عنوان مثال برای بیعی که قبض ثمن شرط صحت آن است آورده شده، اعتقاد دارند که از دیدگاه قانون مدنی نیز قبض ثمن شرط صحت سلم است و باید در مجلس عقد صورت پذیرد (امامی، ۱۳۷۳، ۱، ۴۵۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۵۷، ۱، ۵۶۲).

برخی دیگر از حقوقدانان سکوت قانون مدنی در این زمینه را به معنای اجرای قواعد عمومی در سلم دانسته‌اند بنابراین به نظر قانون مدنی قبض ثمن از شرایط صحت نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۱، ۳۱۸).

بند دوم: شرایط مسلم فیه

۱. مسلم فیه عین معین نباشد بلکه به صورت کلی در ذمه باشد چون مسلم فیه در ذمه قرار می‌گیرد و عین معین نمی‌تواند در ذمه واقع شود (نجفی، ۲۶۷؛ النووی، ۱۴۲۱، ۲، ۷۲). اگر عین معین در ملک بائع باشد می‌تواند به صورت نقدی بفروشد و نیاز به بیع سلم نیست.

۲. مسلم فیه باید چیزی باشد که صفات آن قابل ضبط و تعیین باشد (نجفی، ۲۸۰؛ النووی، ۱۴۲۱، ۷۶؛ المقدسی، ۱۴۲۵، ۵، ۶۳۲؛ النجدی، ۱۴۲۲، ۳۹۱). همچنین باید از اشیائی باشد که احتمال وجود آن در سررسید زیاد باشد (نجفی، ۳۰۴؛ البغوی، ۱۴۱۸، ۵۷۵).

مالکیه سلم نسبت به چیزی که عادتاً توصیف نمی‌شود را صحیح نمی‌دانند (الزحیلی، ۱۴۲۲، ۴۶۲). حنفیه وجود کالا در بازار از زمان قرارداد تا زمان تحویل را لازم دانسته‌اند (السرخسی، ۱۴۱۴، ۱۲، ۱۵۰؛ السمرقندی، ۱۴۱۴، ۲، ۱۲).

۳. مسلم فیه باید معلوم باشد بنابراین باید جنس، نوع، مقدار و اوصاف مسلم فیه بیان گردد. (نجفی، ۲۷۵؛ النجدی، ۱۴۲۲، ۳۹۲؛ الصاوی، ۱۴۱۵، ۳، ۱۷۲).

۴. مسلم فیه مدت‌دار باشد و مدت سلم نیز معلوم باشد. یعنی معلوم باشد که مسلم فیه در مدت معینی تحویل داده می‌شود. بنابراین قرارداد مدت نامعلوم برای تسلیم، مانند زمان نزول باران صحیح نیست (نجفی، ۲۵۹؛ المقدسی، ۱۴۲۵، ۶۶۴؛ الدمنهوری، ۱۴۱۵، ۱، ۳۲۵).

حنفیه گفته‌اند این مدت نباید کمتر از یک ماه باشد (السرخسی، همان؛ السمرقندی، ۱۴۱۴، ۱۰) مالکیه اقل مدت را مقداری می‌دانند که از نصف ماه (۱۵ روز) بیشتر باشد هر چند به مقدار کمی (الصاوی، ۱۴۱۵، ۱۷۱).

به نظر شافعیه مدت‌دار بودن سلم لازم نیست بلکه سلم حال و نقد نیز صحیح است (العمرائی، ۱۴۱۸، ۵، ۳۹۶).

از نظر امامیه برای مدت سلم حدی وجود ندارد بلکه لازم است که مدت به روز، ماه یا سال معین شود و این مدت می‌تواند کم باشد مانند یک روز، یا زیاد باشد مانند ۲۰ سال یا بیشتر. (العاملی، ۱۴۱۴، ۴۱۶).

نتیجه

- طبق بررسی‌های انجام شده در این تحقیق نتایج زیر بدست آمد:
- شافعیه سلم را بیع شیء موصوف است در ذمه بالفظ سلم می‌دانند. حنفیه سلم را خرید مال مدت‌دار به نقد می‌دانند. مالکیه در تعریف سلم گفته‌اند: عقد معاوضه‌ای است که موجب اشتغال ذمه به غیر عین و منفعت می‌شود که عوضین نیز متماثل نیستند.
 - به نظر حنابله سلم عقدی است بر شیئی که قابلیت فروش دارد به صورت موصوف در ذمه تا مدت معین. از دیدگاه امامیه، سلم خرید کلی مدت‌دار در مقابل ثمن نقد است.

- فقها اتفاق دارند بر این که عقد سلم از نظر شرعی صحیح و جایز است و برای اثبات آن به کتاب، سنت و اجماع استدلال نموده‌اند.
- عموم فقهای اهل سنت جواز سلم را برخلاف قیاس وقاعده می‌دانند زیرا سلم نوعی بیع معدوم است و بیع معدوم مستلزم غرر است زیرا معلوم نیست در سررسید به کالا دست می‌یابد یا نه، اما پیامبر (ص) آن را تجویز نموده چون مورد نیاز مردم بوده است.
- ارکان عقد سلم عبارتند از متعاقدين، ثمن (قیمت)، مسلم فیه (مورد معامله) و صیغه. شرایط متعاقدين همان شرایطی است که در قواعد عمومی قراردادها و عقد بیع برای طرفین معامله مطرح است.
- شرایط ثمن عبارتند از این که ثمن باید معلوم باشد؛ یعنی از طریق بیان جنس، نوع، مقدار و اوصاف، مشخصات ثمن بیان گردد و نمی‌توان به مشاهده و رؤیت اکتفا کرد هر چند در بیع مطلق به مشاهده اکتفا می‌شود. ثمن باید در مجلس عقد (هنگام قرارداد) پرداخت شود.
- شرایط شرایط مسلم فیه عبارتند از این که مسلم فیه عین معین نباشد بلکه به صورت کلی در ذمه باشد، و مسلم فیه باید چیزی باشد که صفات آن قابل ضبط و تعیین باشد. مسلم فیه باید معلوم باشد بنابراین باید جنس، نوع، مقدار و اوصاف مسلم فیه بیان گردد. مسلم فیه مدت‌دار باشد و مدت سلم نیز معلوم باشد.

منابع و مأخذ

١. ابن الهمام، کمال الدین محمد، بی تا، شرح فتح الباری، داراحیاء التراث العربی، ج ٦.
٢. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، ١٣٩٧ هـ ق، الفتاوی الکبری، دارصادر، بیروت، ج دوم، ج ٤.
٣. ابن عابدین، محمد امین، ١٤١٥ هـ ق، ردالمحتار علی الدر المختار، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج اول، ج ٧.
٤. ابن مفلح، ابراهیم بن محمد، ١٤١٨ هـ ق، المبدع، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج اول، ج ٤.
٥. ابن منظور، محمد، ١٤٠٨ هـ ق، لسان العرب، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج اول، ج ٦.
٦. ابن نجیم، زین الدین، ١٤٢٢ هـ ق، البحر الرائق فی شرح کنز الدقائق، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج اول، ج ٦.
٧. ابوالخیر، علی عبد الحمید، ١٤٢١ هـ ق، المعتمد فی فقه الامام احمد، دارالخیر، دمشق، ج سوم، ج ١.
٨. ابو عمرو، شهاب الدین، ١٤٢٣ هـ ق، القاموس الوافی، دارالفکر، بیروت، ج اول.
٩. اراکی، محمد علی، ١٤١٥ هـ ق، کتاب البیع، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ج اول.
١٠. اشتهاودی، علی پناه، ١٤١٦ هـ ق، فتاوی ابن الجنید، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج اول.
١١. الاشقر، محمد سلیمان عبدالله، ١٤١٩ هـ ق، المجلی فی الفقه الحنبلی، دارالقلم، دمشق، ج اول، ج ٢.
١٢. الاشقر، محمد سلیمان، ١٤١٨ هـ ق، بحوث فقهیة فی قضایا اقتصادیة معاصرہ، دارالنفايس، اردن، ج اول، ج ١.
١٣. امامی، سید حسن، ١٣٧٣ هـ ق، حقوق مدنی، کتاب فروشی اسلامیة، تهران، ج چهاردهم، ج ١.
١٤. آل مبارک الاحسائی، عبدالعزیز حمد، تبیین المسالک، دارالمغرب الاسلامی، بیروت، ج ٣.
١٥. بحرانی، یوسف، ١٣٧٦ هـ ش، الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ج ٢٠.

۱۶. البخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۹ هـ ق، صحیح البخاری، دارالفکر، بیروت، ج ۳.
۱۷. البغوی، حسین بن مسعود، ۱۴۱۸ هـ ق، التهذیب فی فقه الامام الشافعی، دارالکتب العلمیة، بیروت، چ اول، ج ۳.
۱۸. البلخی، نظام الدین، ۱۴۲۳ هـ ق، الفتاوی الهندیة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ اول، ج ۳.
۱۹. البهوتی، منصور، ۱۴۱۸ هـ ق، کشف القناع، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج اول، ج ۳.
۲۰. البیهقی، قطب الدین، ۱۴۱۶ هـ ق اصباح الشیعة بمصابیح الشریعة، مؤسسۀ الامام الصادق، قم، چ اول.
۲۱. جالو محمد، محمد امین، ۱۴۲۱ هـ ق، المسائل الفقهیة للامام احمد بن حنبل، مکتبۀ الرشید، الرياض، چ اول، ج ۲.
۲۲. الجزری، مبارک بن محمد (ابن الاثیر)، ۱۴۲۳ هـ ق، النهایة فی غریب الحدیث والاثر، دارالمعرفة، بیروت، چ اول، ج ۲.
۲۳. الجزیری، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ هـ ق، الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالثقلین، بیروت، چ اول، ج ۲.
۲۴. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۵۷ هـ ش، دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت، بنیاد استاد، تهران، چ اول، ج ۱.
۲۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۷۸ هـ ش، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، تهران، چ اول، ج ۳.
۲۶. جوزیه، محمد بن ابی بکر (ابن قیم)، ۱۴۲۱ هـ ق، جامع الفقه، دارالوفاء، چ اول، ج ۴.
۲۷. جوزیه، محمد بن ابی بکر (ابن قیم)، بی تا، اعلام الموقعین عن رب العالمین، دارالحیل، بیروت، ج ۲.
۲۸. الجوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۲ هـ ق، الصحاح، دارالکتب العربیة، بیروت، چ اول، ج ۵.
۲۹. الحجاوی، موسی بن احمد، ۱۴۲۳ هـ ق، الاقناع لطالب الانتفاع، دارعالم الکتب، عربستان سعودی، چ سوم، ج ۲.

٣٠. الحلبي، حمزة بن علي (ابن زهرة)، ١٤١٧ هـ، غنية النزوع، مؤسسة الامام الصادق، قم، چ اول.
٣١. الحلبي، احمد بن طاووس، ١٤٠٨ هـ، بشرى، به نقل از اليوسفي، حسن بن علي (فاضل آبي)، كشف الرموز، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ج ١.
٣٢. الحلبي، جعفر بن الحسن، ١٤١٦ هـ، المختصر النافع في فقه الامامية، مؤسسة البعث، قم، چ دوم.
٣٣. الحلبي، جعفر بن الحسن، ١٣٨٩ هـ، شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، مطبعة الآداب، نجف، چ اول، ج ٢.
٣٤. الحلبي، حسن بن يوسف (علامه حلي)، ١٤١٠ هـ، ارشاد الاذهان الى احكام الايمان، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چ اول، ج ١.
٣٥. الحلبي، حسن بن يوسف (علامه حلي)، ١٤٢٠ هـ، تذكرة الفقهاء، مؤسسة آل البيت لاحياء التراث، قم، چ اول، ج ١١.
٣٦. الحلبي، حسن بن يوسف (علامه حلي)، ١٤١٦ هـ، مختلف الشيعة في احكام الشريعة، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، چ اول، ج ٥.
٣٧. الحلبي، محمد بن منصور (ابن ادريس)، ١٤١٠ هـ، السرائر، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چ دوم، ج ٢.
٣٨. الخرشى المالكي، محمد، ١٤١٧ هـ، حاشية الخرشى، دارالكتب العلمية، بيروت، چ اول، ج ٦.
٣٩. خميني، سيد روح الله، ١٤١٥ هـ، البيع، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، چ ٥، ج ١.
٤٠. الخن، مصطفى و البغا، مصطفى، ١٤١٧ هـ، الفقه المنهجى على مذهب الامام الشافعي، دارالعلوم الانسانية، دمشق، چ اول، ج ٣.
٤١. خوانساري، سيد احمد، ١٣٦٤ هـ، جامع المدارك في شرح مختصر النافع، اسماعيليان، قم، چ ٢، ج ٣.
٤٢. الخورى الشرتوني، سعيد، ١٣٧٤ هـ، اقرب الموارد في فصح العربية و الشوارد، دارالاسوة للطباعة و النشر، ايران، چ اول، ج ٢.

۴۳. الدسوقی، محمد عرفه، بی تا، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، دارالفکر، بیروت، ج ۳.
۴۴. الدمهوری، احمد، ۱۴۱۵ هـ ق، الفتح الربانی، دارالعاصمہ، ریاض، چ اول، ج ۱.
۴۵. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ ش، لغت نامه، دانشگاه تهران، چ دوم، ج ۹.
۴۶. الرامفوری، محمد عمر، ۱۴۱۱ هـ ق، البناية فی شرح الهدایة، دارالفکر، بیروت، چ دوم، ج ۷.
۴۷. الرملي، شمس الدين محمد، ۱۴۱۴ هـ ق، نهاية المحتاج، دارالکتب العلمیة، بیروت، ج ۴.
۴۸. الزبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ هـ ق، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، چ اول، ج ۱۶.
۴۹. الزحیلی، وهبة، ۱۴۰۹ هـ ق، الفقه الاسلامی و ادلته، دارالفکر، دمشق، چ ۳، ج ۴.
۵۰. الزحیلی، وهبة، ۱۴۲۲ هـ ق، الفقه المالکی المیسر، دارالکلم الطیب، دمشق، چ اول، ج ۱.
۵۱. الزرکشی، محمد، ۱۴۱۳ هـ ق، شرح الزرکشی علی مختصر الخرقی، مکتبہ العسکان، چ ۱، ج ۴.
۵۲. السرخسی، محمد، المبسوط، ۱۴۱۴ هـ ق، دارالکتب العلمیة، بیروت، چ دوم، ج ۱۲.
۵۳. السمرقندی، علاء الدین، ۱۴۱۴ هـ ق، تحفه الفقهاء، دارالکتب العلمیة، بیروت، چ دوم، ج ۲.
۵۴. السنهوری، عبدالرزاق، بی تا، الوسيط فی شرح القانون المدني الجديد، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ اول، ج ۴.
۵۵. سوار، محمد وحید الدین، ۲۰۰۱ م، الاتجاهات العامة فی القانون المدني، دارالثقافة، عمان، چ دوم.
۵۶. السیوطی، مصطفی، ۱۴۲۱ هـ ق، مطالب اولی النهی، آل ثانی، دمشق، چ سوم، ج ۴.
۵۷. الشافعی، محمد ابن ادريس، ۱۴۰۳ هـ ق، الام، دارالفکر، بیروت، چ دوم، ج ۳.
۵۸. الشربینی، محمد بن محمد، ۱۴۲۲ هـ ق، مغنی المحتاج، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ اول، ج ۳.
۵۹. الشویکی، احمد بن محمد، التوضیح، ۱۴۱۸ هـ ق، المکتبہ المکیة، مکة المكرمة، چ اول، ج ۲.
۶۰. الصاغر جی، اسعد محمد سعید، ۱۴۲۰ هـ ق، الفقه الحنفی و ادلته، دارالکلم الطیب، دمشق، چ اول، ج ۲.

٦١. الصاوی، احمد، ١٤١٥ هـ، بلغة السالك لا قرب المسالك، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ١، ج ٣.
٦٢. الصدوق، محمد بن علی، ١٤١٥ هـ، المقنع، مؤسسه الامام الهادی، قم.
٦٣. الصدوق، محمد بن علی، ١٤١٨ هـ، الهدایه، مؤسسه الامام الهادی، قم، ج اول.
٦٤. طباطبائی، سید علی، ١٤١٢ هـ، ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل، دارالهادی، بیروت، ج اول، ج ٥.
٦٥. الطریحی، فخرالدین، ١٣٦٥ هـ ش، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، ج دوم، ج ٦.
٦٦. الطوسی، محمد بن الحسن، ١٣٩٠ هـ، النهایه فی مجرد الفقه و الفتاوی، دارالکتب العربی، بیروت، ج اول.
٦٧. الطوسی، محمد بن علی (ابن حمزه)، ١٤٠٨ هـ، الوسيله الی نیل الفضیله، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، قم، ج اول.
٦٨. طهماز، عبدالحمید محمود، ١٤٢٢ هـ، الفقه الحنفی فی ثوبه الجدید، دارالقلم، دمشق، ج اول، ج ٤.
٦٩. العاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، ١٤١٤ هـ، مسالك الافهام، مؤسسه المعارف الاسلامی، قم، ج اول، ج ٣.
٧٠. العاملی، زین الدین (شهید ثانی)، ١٤٢٤ هـ، الروضه البهیة، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ج اول، ج ٢.
٧١. عبدالله، جلال الدین ابن شاس، عقد الجواهر الثمینة فی مذهب عالم المدینة، دارالغرب الاسلامی، بیروت، ج اول، ج ٢.
٧٢. العمرانی الشافعی، یحیی، ١٤١٨ هـ، البیان فی مذهب الامام الشافعی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج اول، ج ٣.
٧٣. الغامدی، علی بن سعید، ١٤١٨ هـ، اختیارات، دار طبیة، ج اول، ج ٢.
٧٤. الفهد المزید، صالح بن محمد، ١٤٢٢ هـ، مسائل الامام احمد، مکتبه العلوم و الحکم، مدینة النبی، ج ٢، ج ١.

۷۵. القرافی، احمد بن ادريس، ۱۹۹۴م، الذخیره، دارالغرب الاسلامی، بیروت، چ اول، ج ۵.
۷۶. القرطبی، محمد (ابن رشد)، ۱۳۸۶ هـ، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، منشورات الشریف الرضی، قم، ج ۲.
۷۷. القره داغی، علی محیی الدین، عقد الاستصناع، مجله مجمع الفقه الاسلامی، ع ۷، ج ۲.
۷۸. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۳۷۹ هـ، جامع الشتات، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی، تهران، چ اول، ج ۱.
۷۹. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۸ هـ، عقود معین (بیع)، شرکت انتشار، تهران، چ ۷، ج ۱.
۸۰. الکاسانی، ابی بکر بن سعود، ۱۴۱۷ هـ، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرایع، مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، چ اول، ج ۴.
۸۱. الکرکی، علی بن الحسین، ۱۴۱۴ هـ، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل البيت، قم، چ دوم، ج ۴.
۸۲. المجاجی، محمد سکحال، ۱۴۲۲ هـ، احکام عقد البیع فی الفقه الاسلامی المالکی، دارابن حزم، بیروت، چ اول.
۸۳. المرتضی، علی بن الحسین، ۱۴۱۵ هـ، الانتصار، مؤسسه النشر الاسلامی.
۸۴. المرادوی، علی بن سلیمان، ۱۳۷۶ هـ، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف علی مذهب الامام احمد بن حنبل، داراحیاء التراث العربی، چ اول، ج ۵.
۸۵. معین، محمد، ۱۳۷۵ ش، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چ ۹، ج ۲.
۸۶. المغربی، محمد، ۱۴۱۶ هـ، مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ج ۶.
۸۷. المفید، محمد بن النعمان، ۱۴۱۴ هـ، المقنعه، دار المفید، بیروت، چ دوم.
۸۸. المقدسی، عبدالله بن احمد (ابن قدامه)، ۱۴۲۵ هـ، المغنی، دارالحديث، قاهره، ج ۵.
۸۹. موسوی بجنوردی، سید محمد، ۱۳۸۱ هـ، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی و اجتماعی، پژوهشکده امام خمینی، تهران، چ اول، ج ۲.

۹۰. موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۶، مهذب الاحکام، مؤسسه المنار، قم، چ چهارم، ج ۱۸.
۹۱. مؤمن قمی، محمد، ۱۳۷۶ هـ ش، استصناع (قرارداد سفارش ساخت)، مجله فقه اهل بیت، سال سوم، شماره ۱۱ و ۱۲.
۹۲. النجدی، عثمان، ۱۴۲۲ هـ ق هداية الراغب، مكتبة احياء التراث العربی، مكة المكرمة، چ اول.
۹۳. نجفی، محمد حسن، بی تا، جواهر الكلام، داراحیاء التراث العربی، بیروت، چ هفتم، ج ۲۴.
۹۴. النووی، یحیی بن شرف، ۱۴۱۵ هـ ق، روضة الطالبین، دارالفکر، بیروت، ج ۳، ص ۲۹۶.
۹۵. النووی، یحیی بن شرف، ۱۴۲۱ هـ ق، منهاج الطالبین، دارالبشائر الاسلامیة، بیروت، چ اول، ج ۲.
۹۶. هاشمی شاهرودی، محمود، ۱۴۲۳ هـ ق، الاجارة، مؤسسه دائرة المعارف الفقه الاسلامی، قم، چ اول، ج ۱.
۹۷. الهیتمی، احمد بن محمد، ۱۴۲۱ هـ ق، تحفة المحتاج، دارالکتب العلمیه، بیروت، چ اول، ج ۲.